حماسه اعجاب‏ آور و دلنشین غدیر1 نقطه عطفی در تاریخ اسلام است که به مذاق عدّه‏ای گوارا و شیرین و برای برخی ناگوار و تلخ است.  
امّا برای فرقه ناجیه و پیروان مکتب علوی حجّتی است قاطع که برای هیچ کس عذری باقی نگذاشت، چنان که حضرت صدیقه طاهره در پاسخ عذرتراشی‏های انصار که گفتند: اگر قبل از بیعت با ابوبکر این حرف‏ها را می‏شنیدیم او را بر علی ترجیح نمی‏دادیم، فرمود: «وهل ترک أبی یوم غدیر خمّ لأحدٍ عذراً؟»2 ؛ آیا پدرم با پدیدآوردن حماسه غدیر، عذری برای کسی باقی گذارد؟  
در قرآن کریم آیات فراوانی نتیجه و حاصل پدید آمده از این حادثه، یعنی ولایت علی(علیه‌السلام) را تأیید می‏کند و آیه اکمال از نتایج به دست آمده از این حماسه خبر می‏دهد.  
الیوم یاس اللذین کفروا  
**مراد از ﴿الیوم﴾ :**  
با بررسی مباحث کلی در در تفسیر بخشی از این آیه شریفه[رجوع شود به صفحات ۲۴۰تا۲۶۲ شمیم ولایت] روشن می شود که در یکی از روزهای صدر اسلام حادثه‏ای عظیم رخ داد که قرآن کریم ویژگی‏های ذیل را برای آن ذکر می‏کند:  
۱٫ امید تمام دشمنان که برای نابودی اسلام دندان طمع تیز کرده بودند، به یأس مبدّل کرد؛ ﴿یئس الذین کفروا﴾.  
۲٫ افزون بر تبدیل شدن امیدشان به یأس، آن چنان زمینه فعالیت آن‏ها را خنثی کرد که ترس مسلمانان را از آنان بی‏جهت دانست؛ ﴿فلا تخشوهم﴾.  
۳٫ امکان داشت که مسلمانان با پشت پا زدن و نادیده گرفتن آن نعمت بزرگ، کفران نعمت کنند و زمینه غضب الهی و بازگشت سلطه کفار را فراهم نمایند و امید تازه‏ای در آنان ایجاد کنند، از این رو برای پیشگیری از این مسأله فرمود؛ ﴿واخشون﴾.  
۴٫ پیشرفتی کیفی (کمال) در دین الهی ایجاد کرد و مایه تکامل آن گردید؛ ﴿أکملت لکم دینکم﴾.  
۵٫ پیشرفتی کمّی (تمامیّت) در نعمت مطلق الهی (ولایت) ایجاد کرد و آن را به مراحل پایانی و اتمام رساند؛ ﴿أتممت علیکم نعمتی﴾.  
۶٫ در مرحله ابلاغ نیز خدا راضی شد که اسلام دین ابدی مردم قرارگیرد؛ ﴿رضیت لکم الإسلام دیناً﴾. بدین ترتیب آن روز آغاز برهه‏ای جدید در تاریخ اسلام شد، پس باید روزی را در تاریخ اسلام پیدا کرد که این خصوصیات شش‏گانه را داشته باشد.  
روزهای برجسته‏ای که در تاریخ اسلام وجود دارد و ممکن است همان روز معین باشد، عبارت است از:  
۱٫ روز تولد پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم.  
۲٫ روز مبعث، چنان که ممکن است، منظور از «عصر» در ﴿والعصر ٭ إن الإنسان لفی خسر... ﴾3 نیز عصر بعثت باشد.  
۳٫ روز اعلام عمومی دعوت از ناحیه پیامبراکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم در سال سوم هجری که به «یوم الإنذار» معروف است.  
۴٫ روز هجرت از مکه و نجات از آزار مشرکان.  
۵٫ روز ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی.  
۶٫ روزی که جنگ بدر اتّفاق افتاد و شکست سختی بر مشرکان وارد شد و سران شرک مکه به هلاکت رسیدند.  
۷٫ روزی که جنگ اُحُد پیش آمد و در مرحله اول آن مشرکان شکست خوردند و در مرحله سوم آن که به «حمراء الاَسد» معروف است خائفانه و زبونانه فرار کردند.  
۸٫ روزی که جنگ خندق تحقّق یافت و عده زیادی از نقاط مختلف جزیره العرب مدینه را محاصره کردند و به همین جهت جنگ احزاب نامیده شد ولی با شکست و کشته شدن عمرو بن عبدود، فرار ذلیلانه را برقرار ترجیح دادند و پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن فرمود: تاکنون آن‏ها به سراغ ما می‏آمدند و به ما حمله می‏کردند و ما دفاع می‏کردیم، ولی اکنون ما موضع حمله و تهاجم می‏گیریم؛ «الآن نغزوهم ولا یغزوننا»4.  
۹٫ روز شکست قبایل یهودی مدینه، یعنی بنی‏قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه که دشمنان داخلی و چون ماری در آستین مسلمانان بودند و با شکست و اخراج‏شان غنایم فراوانی نیز به دست مسلمانان افتاد.  
۱۰٫ روز فتح خیبر که دژهای مستحکم و آهنین یهودیان اطراف مدینه و پایگاه‏هایشان را درهم ریخت.  
۱۱٫ روز تحقّق عمره القضا که در سال هفتم انجام شد و مسلمانان توانستند در مقابل دیدگان حیرت‏زده مشرکان وارد مکه شوند و مراسم عبادی عمره را براساس آیین خود بجا آورند.  
۱۲٫ روز تحقّق صلح حدیبیه که زمینه فتح مکه و نزول سوره فتح را فراهم کرد5 و به گفته زهری هیچ فتحی در اسلام قبل از این صلح به این بزرگی نبوده است6.  
۱۳٫ روز فتح مکه که پوزه سران ستم مکه را به خاک مالید و موجب از هم پاشیدن قدرت کافران شد.  
۱۴٫ روز نزول آیات اول سوره برائت و اعلام آن در سال نهم هجرت که محیط جزیره العرب را برای مشرکان ناامن کرد و آن‏ها را پس از تحقیر، در تنگنا و فشار قرار داد، به گونه‏ای که نه تنها نتوانستند به سنت‏های جاهلی خود عمل کنند، بلکه حق ورود به مسجدالحرام را نیز نداشتند؛ ﴿یا أیها الذین ءامنوا إنما المشرکونَ نَجَس فلایقْربوا المسجدَ الحرام بعد عامهم هذا﴾7.  
۱۵٫ روز عرفه، یعنی نهم ذیحجه سال دهم هجرت که اسلام به اوج شکوفایی خود رسیده بود و بسیاری از مسلمانان مراسم عبادی حج را همراه رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم بجا آورده، مناسک حج را از آن حضرت آموختند. روایات فراوانی در کتب اهل سنت از خلیفه دوم و دیگران دراین‏باره نقل شده و محور اصلی تفاسیر عامه در این آیه همین احتمال است و مدعی هستند، این آیه در سرزمین عرفات نازل شده است.  
۱۶٫ روز نزول احکامی که در این آیه آمده است.  
۱۷٫ رحلت پیامبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم که در آن هنگام یقیناً همه احکام و آیات الهی نازل شده بود و....  
**نقد و بررسی احتمالات :**  
هیچ یک از این احتمالات قابل قبول نیست، زیرا خصوصیات شش‏گانه‏ای که درتفسیر آیه بدان اشاره شد، در هیچ یک از این روزها جمع نشده است. از این جهت بسیاری از این‏ها، احتمالی بیش نیست و قایل ندارد. اینک هر یک از این احتمالات را مورد بررسی قرار می‏دهیم:  
۱٫ اگرچه روز تولد پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم سرفصل مهمی در تاریخ بشر بود، زیرا موجب شکسته شدن ایوان کاخ کسری، خشک شدن دریاچه ساوه، خاموش گشتن آتشکده فارس و... شد، لیکن هیچ یک از خصوصیات اکمال دین، اتمام نعمت، یأس دشمنان و... در آن وجود نداشت.  
۲٫ روز بعثت نمی‏تواند مراد باشد، زیرا بعثت حادثه‏ای بود که فقط علی(علیه‌السلام) و خدیجهٍّ از آن با خبر شدند و کافران از آن حادثه عظیم مطلع نشدند تا ناامید شوند. افزون بر این، روز بعثت روز آغاز و ظهور دین بود و تنها بخشی از سوره علق بر آن حضرت وحی شد. بنابراین، روز کامل شدن دین نبود. از سوی دیگر قبل از بعثت دینی در محیط جزیره العرب وجود نداشت تا کافران در صدد تحریف یا نابود کردن آن باشند و در روز بعثت تکمیل شده باشد.  
۳٫ یوم الإنذار، یعنی روز اعلان عمومی رسالت مراد نیست، زیرا این اعلان، نه تنها موجبات یأس سران شرک را فراهم نکرد، بلکه طمع آنان را به نابودی اسلام برانگیخت. از این رو مسلمانان را آزار می‏دادند، محاصره اقتصادی می‏کردند و.... از سوی دیگر بخش ناچیزی از دین تا آن روز ابلاغ شده بود و تا رسیدن به مرحله کمال فاصله فراوانی داشت.  
۴٫ روز هجرت پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم نمی‏تواند مراد باشد، زیرا:  
اولاً، هجرت بر اثر هراس از آزار و اذیت مشرکان مکه صورت گرفت. پس موجب ناامیدی کافران نشده بود، و اگر منظور این باشد که چون هجرت زمینه تشکیل حکومت اسلامی را فراهم ساخت، اوس و خزرج را با یک‏دیگر متحد کرد و...، مشرکان ناامید شدند، این نیز قابل قبول نیست، چون با تأسیس حکومت اسلامی زمینه جنگ‏های خونین فراهم شد.  
ثانیاً، روز هجرت روز کمال دین نبود، زیرا در مکه تنها برخی از اصول و فروع کلی دین نازل شد و بسیاری از مسایل کلّی و جزئی آن در مدینه نازل گردید.  
۵٫ ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی نیز مایه یأس مشرکان نشد، زیرا مشرکان نه تنها دست از توطئه نکشیدند، بلکه در سال سوم هجرت برای جنگیدن با مسلمانان خود را به مدینه رساندند، چنان‏که برای جنگ خندق نیز چنین کردند. افزون بر این، بسیاری از آیات پس از آن نازل گردید.  
۶٫ هیچ کدام از جنگ بدر، احد، خندق، شکست قبایل یهودی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی‏قریظه، فتح خیبر، عمره القضا و صلح حدیبیه با تمام اهمیتی که هر یک از آن‏ها برای مسلمانان و تاریخ اسلام دارد، مایه یأس کفار نشده بود. از سوی دیگر بسیاری از آیات پس از این حوادث نازل شد. بدین ترتیب در هیچ یک از این حوادثْ اِکمال دین، اتمام نعمت، یأس کفّار و... مطرح نبود.  
۷٫ روز فتح مکه مراد نیست، زیرا بسیاری از احکام و آیات پس از فتح مکه که در سال هشتم هجری اتفاق افتاد، نازل شد. پس دین هنگام فتح مکه کامل نشده بود. افزون بر این، فتح مکه نیز مایه یأس کامل کافران نشده بود، به دلیل این‏که به پیمان‏های عدم‏تعرض پایبند بوده، به آن عمل می‏کردند، چنان که به سنت‏های جاهلی خود نیز مانند برهنه حج کردن زن‏ها عمل می‏کردند. به تعبیر امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) اگرچه اظهار اسلام کردند، ولی مسلمان نشده بودند، بلکه اجباراً تسلیم شده، کفرشان را پنهان می‏داشتند و آنگاه که مناسب دیدند و عِدّه و عُدّه فراهم شد؛ آشکار کردند: «ما أسلموا ولکن استسلموا وأسرّوا الکفر فلمّا وجدوا أعواناً علیه أظهروه»8 .  
۸٫ روز نزول آیات اولیه سوره برائت و اعلام آن نیز نیست، زیرا اگرچه اعلام برائت مشرکان مکه و حتی مشرکان و بت‏پرستان حجاز را در فشار قرار داده، عرصه را بر آن‏ها تنگ کرد، و آن‏ها را بر خاک ذلّت و خواری نشاند، لیکن این فرجام مشرکان و بت‏پرستان حجاز بود، در حالی که در آیه مورد بحث آمده است: همه کافران، از دین شما ناامید شدند؛ ﴿الّذین کفروا﴾. این تعبیر شامل مشرکان مکه، یهودی‏ها، نصرانی‏ها، امپراطور قدرتمند ایران، روم و... می‏شود.  
چنان‏که دین نیز در آن روز به کمال خودش نرسیده بود، زیرا هنوز یک سال از عمر پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده بود و بسیاری از احکام و آیات، از جمله همین سوره مبارکه مائده که حاوی بسیاری از احکام است، در این مدت نازل شد.  
۹٫ روز عرفه، یعنی نهم ذیحجه سال حجهالوداع نیز نمی‏تواند مقصود باشد، زیرا در روز عرفه سال دهم هجری حادثه قابل توجهی پیش نیامد تا موجب یأس کفار و تکمیل دین شود. یأس مشرکان قریش در ماجرای فتح مکه در سال هشتم حاصل شد و یأس مشرکان حجاز نیز هنگام نزول آیات برائت و اعلام آن توسط امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در سال نهم هجری اتفاق افتاد، اما بقیه کفار اعم از یهود، نصاری، مجوس و... در آن روز، یعنی روز عرفه سال دهم هجری هنوز امیدوار بودند که ضربه‏ای کاری بر اسلام وارد کنند.  
ممکن است گفته شود که انجام مناسک حج با حضور پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم که تعلیم علمی را با تعلیم عملی همراه کرده بود، حادثه بزرگی است که در روز عرفه سال دهم هجری واقع شد و موجب تکمیل دین و یأس کفار گردید. اگرچه این احتمال مانند برخی از احتمالات دیگر تأیید می‏کند که این بخش آیه جدا از صدر و ذیل خود که درباره خوردنی‏های حرام است نازل شد، لیکن خود این احتمال مخدوش است، زیرا:  
اولاً، چنین حجّی فقط موجب کمال حج است و هرگز موجب کمال دین نمی‏شود؛ برای این‏که طواف دور خانه‏ای که روزی بتکده، روزی میکده9 و روزی... و بالاخره اسیر دست این و آن است، به تنهایی کاره‏ای نیست. علی(علیه‌السلام) از کعبه به عنوان «سنگ‏های بی‏نفع و ضرر» یاد می‏کند: «ألاترون أن الله سبحانه اختبر الأولین من لدن آدم صلوات الله علیه إلی الآخرین من هذا العالَم بأحجار لاتَضرّ و لاتنفع و لاتبصر و لاتسمع»10 . حج هر چه با شکوه باشد، به تنهایی نمی‏تواند مایه ناامیدی کفار گردد. آری، تنها در صورتی که همراه با معرفت امام واجب‏الإطاعه باشد، می‏تواند واجد چنین اثری باشد. امام باقر(علیه‌السلام) فرمود: «إنما اُمر الناس أن یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا بها ثمّ یأتونا فیخبرونا بولایتهم ویعرضوا علینا نصرهم»11.  
کعبه‏ای که دشمن توان ویران کردن آن را دارد چنان‏که عبدالله بن زبیر دو بار به آن پناهنده شد و هر دو بار سنگ‏باران گردید و در سنگ باران دوم کعبه ویران و ابن زبیر کشته شد12 بدون حضور امام معصوم چه نفع و ضرری می‏تواند داشته باشد که طواف دور آن مایه یأس کفار شود؟  
ثانیاً، پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم حدود هشتاد روز پس از عرفه حجه الوداع در قید حیات بود و برخی از احکام و آیات در این مدت نازل شد. بدین جهت، در روز عرفه دین به حدّ کمال خود نرسیده بود.  
۱۰٫ روز نزول احکامی که در صدر آیه آمده (خواه عرفه باشد یا غیر عرفه) نمی‏تواند مراد از «الیوم» باشد، زیرا دو قسمت کلامی و فقهی آیه ارتباطی با یک‏دیگر ندارد و حتی ممکن است، نزول جداگانه‏ای داشته باشد، چنان‏که روایات شأن نزول نیز به همین قسمت اشاره کرده و نسبت به صدر و ذیل آن ساکت است. افزون بر این، نزول چند حکم فقهی که محتوای آن قبلاً در سوره‏های بقره، انعام و نحل نازل شده بود، از چنان اهمیتی برخوردار نیست که مایه تکمیل دین و یأس کفار گردد، وگرنه در آن سوره‏ها نیز نظیر این آیه باید نازل می‏شد.  
۱۱٫ روز رحلت نبی اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم نیز نمی‏تواند مقصود باشد، زیرا اگرچه در آن روز دین کامل و نعمت تمام شد و آخرین سفیر الهی در تلقّی و ابلاغ وحی چیزی را فروگذار نکرد؛ ﴿وما هو علی الغیب بضنین﴾13 ، چنان‏که خود آن حضرت در خطبه‏ای که در حجه الوداع ایراد کرد، فرمود: «یا أیها الناس والله ما من شی‏ءٍ یقرّبکم من الجنه ویباعدکم عن النار، إلاّ وقد أمرتکم به و ما من شی‏ءٍ یقربکم من النار ویباعدکم من الجنه، إلاّ وقد نهیْتکم عنه»14، لیکن در آن روز دشمنان به طمع افتادند و ترس از توطئه آنان به صورت جدّی مطرح بود. افزون بر این، آن روز بزرگ و به یادماندنی قطعاً در زمان حیات پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.  
در نتیجه، هیچ کدام از این حوادث نمی‏تواند مصداق «الیوم» باشد، زیرا برخی از این‏ها هیچ یک از خصوصیات شش‏گانه را ندارد، برخی پنج تا از آن‏ها را ندارد، برخی چهارتا و.... در عین حال با توجه به اِخبار آیه، شکی نیست که چنین روز سرنوشت سازی در تاریخ اسلام وجود داشته است. از این‏رو باید با تحقیق و بررسی بیشتر و گسترده‏تر مصداق آن را مشخص کرد.  
**احتمالی معقول :**  
ظهور پیامبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام رسمی و علنی دعوت او در محیط جزیره العرب، واکنش‏های متفاوتی را به همراه داشت. برخی از انسان‏های پاک باخته با کمال صفا و صمیمیت و از اعماق قلب به آن حضرت ایمان آوردند. برخی با اظهار ایمان ظاهری و زبانی کفرشان را مستور کردند و گروه سوم افراد لجوج، عنود و حقودی بودند که نه تنها ایمان نمی‏آوردند، بلکه خار راه دیگران بوده، مانع ایمان آوردن آنان می‏شدند؛ ﴿وهُم ینهوْن عنْه و ینئوْن عنه﴾15.  
این گروه در راستای اهداف شوم خود در کنار اذیت و آزار مسلمانان، مانع تراشی برای پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم و سنگ‏اندازی در مسیر دعوت او نیز می‏کردند و با تمام توان سعی داشتند، فعالیت‏های تبلیغی آن حضرت را خنثی و بی‏اثر کنند و حتی برای نابودی مرام و آیین او نقشه‏ها می‏کشیدند. استهزاها، تمسخرها، طعنه و زخم‏زبان‏ها، شاعر و دیوانه خواندن آن حضرت، وعده و وعیدها، تهدیدها و تطمیع‏ها، محاصره اقتصادی و اجتماعی و تبعید به شعب ابوطالب، سنگ زدن، شکمبه شتر بر سر آن حضرت ریختن و... و بالاخره مجبور کردن آن حضرت به هجرت شبانه از مکه به مدینه بخشی از برنامه‏های آنان پیش از هجرت بود.  
هرچه دعوت آن حضرت جدّی‏تر، رسمی‏تر و علنی‏تر می‏شد، سران ستم و شرک بیشتر احساس خطر می‏کردند و بر فشارهای خود می‏افزودند. از این جهت، پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، پیشرفت اسلام و افزایش جمعیت مسلمانان، توطئه‏ها و کارشکنی‏هایشان به صورت جنگ و تهاجم نظامی تبلور یافت که شماره این جنگ‏ها از هفتاد نیز تجاوز کرد، لیکن هرچه تلاش می‏کردند، حاصل زحمات‏شان را همانند سرابی در بیابان یا غباری در آسمان می‏یافتند.  
افزون براین تلاش‏ها، فعالیت‏ها و کارشکنی‏های پنهان و پیدایی بود که از منافقان که نقش ستون پنجم دشمن را در پیکره حکومت اسلامی داشتند مشاهده می‏شد. بخشی از آن فعالیت‏ها بدین شرح است:  
۱٫ انصراف خائنانه بیش از سیصد نفر به سرکردگی عبدالله بن اُبی از شرکت در جنگ اُحُد. این تعداد تقریباً یک سوم مسلمانان مدینه را تشکیل می‏دادند16 .  
۲٫ سرپیچی جمعی از منافقان به سرکردگی عبدالله بن اُبی از حضور در صحنه مصاف تبوک17 و تلاش گروه دیگری از آنان برای تضعیف روحیه رزمندگان اسلام18و کوشش برای ترور پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم با رم دادن شتر آن حضرت، هنگام بازگشت از جنگ که به ماجرای «لیله العقبه» معروف شد19 .  
۳٫ برقراری روابط مرموز سیاسی اطلاعاتی با مشرکان؛ ﴿فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم﴾20.  
۴٫ بازی با اعتقادات مسلمانان و بدبین کردن آنان به حاکمیت اسلام به وسیله شایعه پراکنی؛ ﴿لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض و المُرجفون فی المدینه لنُغْرینّک بهم ثمّ لایُجاورونک فیها إلاّ قلیلاً﴾21.  
۵٫ تشویق به تحریم اقتصادی مسلمانان؛ ﴿هم الذین یقولون لاتنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضّوا﴾22.  
۶٫ توطئه اجتماعی حیثیتی برضدّ مسلمانان، با تحقیر کردن آنان؛ ﴿لیُخرجنّ الأعز منها الأذلّ﴾23 .  
۷٫ توطئه خائنانه و بی‏شرمانه اجتماعی حیثیتی بر ضد پیامبراکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم و اتهام بی‏عفّتی به یکی از همسران آن حضرت در ماجرای معروف اِفک؛ ﴿إن الذین جأوا بالإفک عصبه منکم لاتحسبوه شرّاً لکم بل هو خیر لکم... ﴾24 .  
این‏ها بخشی از انبوه توطئه‏ها بر ضد آن حضرت بود که به نتیجه نرسید. در کنار این توطئه‏ها پیوسته به مرگ آن حضرت دل بسته بودند و با خود می‏گفتند: او پادشاهی همانند سایر پادشاهان25 است که با مرگ او تمام ادعاهایش فراموش خواهد شد، زیرا فرزند پسر ندارد تا بعد از او راهش را ادامه دهد. به همین علت او را اَبتَر، بلاعقب و بی‏دنباله می‏نامیدند.  
در شأن نزول سوره کوثر گفته‏اند: یکی از سران شرک به نام عاص بن وائل پس از برخورد با پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد الحرام شد، وقتی در داخل مسجد از او سؤال شد با که صحبت می‏کردی؟ گفت: با این مرد ابتر26 . زمخشری با اشاره به این ماجرا می‏گوید: «کانوا یقولون: إنّ محمداً صُنبور إذا مات مات ذِکْره»؛ به راستی که محمد صُنبور (فرد ضعیف، ذلیل، بدون اهل و دنباله، بی‏یار و یاور) است که یاد و نام او با مرگش می‏میرد27.  
البته شکی نیست که نه تنها مُلک و سلطنت با مرگ مَلِک و سلطان می‏میرد، بلکه دین،آیین و قانون نیز هرچند که کامل، عادلانه و حق باشد، با مرگ آورنده آن با تهدید مواجه می‏شود، زیرا با مرور ایام حوادث، وقایع و نیازهای جدیدی به وجود می‏آید که پاسخ‏گویی به آن نیازها و تطبیق آن حوادث بر خطوط کلی دین و اصول قانون از عهده هر کسی بر نمی‏آید.  
اگر برای دین و قانون، متولّی مشخص و معینی وجود داشته باشد، در کوران حوادث و بحران‏های اجتماعی محفوظ می‏ماند، خواه فرد آن مشخص شده باشد یا این که به بیان شرایط و معیارهای شایستگی وی اکتفا شود. ولی اگر چنین متولی‏ای (هر چند به صورت عام) معیّن نشده باشد و دین بدون متولی بماند، حتی از جانب هواداران و پیروان خود در معرض تهدید است و نیازی به تهدید و تهاجم از سوی بیگانگان ندارد، و اگر دشمنی بیگانه نیز به آن افزوده گردد، خطر بسیار جدّی‏تر خواهد بود.  
از این‏رو یکی از بحث‏های جدّی در نظام‏های اجتماعی و قوانین اساسی حکومت‏ها، تعیین مفسّر رسمی برای قانون اساسی و کیفیت تعیین جانشین برای حاکم در صورت مرگ یا کناره‏گیری وی است. حتی برای تعیین جانشین موقت تا زمانی که جانشین دایم معیّن شود هم تدابیری اندیشیده‏اند.  
بنابراین، انتظار و تحلیل آن دشمنان قسم خورده، انتظاری طبیعی و تحلیلی مطابق با سنت‏های اجتماعی بوده است. بدین ترتیب اگر با تعیین جانشین برای پیامبراکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم، رهبری دینی از فرد حقیقی به عنوان و حقیقت «عصمت» منتقل می‏شد، نتایج زیر به دست می‏آمد:  
۱٫ تمام نقشه‏های دشمنان نقش بر آب شده، توطئه‏ها و برنامه‏های‏شان در هم می‏ریخت و آخرین امیدشان به یأس مبدّل می‏گشت.  
۲٫ تغییری کیفی و پیشرفتی عمودی در دین حاصل شده، سبب تکامل آن می‏گردید، زیرا دین، متولی و مفسّر رسمی پیدا می‏کرد؛ کسی که با تطبیق حوادث و وقایع جدید بر خطوط کلی دین مانع تحریف آن می‏شد و با دفاع جانانه از آن موجبات استقامت دین در مقابل بیگانه را فراهم می‏کرد.  
از آنجا که این حکم از سنخ سایر احکام نیست، نزول احکام و آیات دیگر در باقی‏مانده عمر پیامبراکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم منافاتی با کمال دین ندارد، در حالی که اگر از سنخ سایر احکام می‏بود، منافات داشت.  
۳٫ نعمت ولایت الهی که در ولایت پیغمبراکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم تبلور یافته بود، با جعل ولایت برای جانشینان آن حضرت به اتمام می‏رسید.  
۴٫ در چنین شرایطی ترسیدن مسلمانان از دسیسه‏های دشمنان بی‏جهت بود.  
۵٫ اسلام، با داشتن چنین متولیانی می‏توانست، دین برگزیده الهی برای جامعه بشری برای همیشه تاریخ باشد.  
۶٫ حسادت و حبّ و بغض‏های شخصی یکی از اصلی‏ترین موانع پذیرش حق است. از این جهت باید از خدا ترسید و در پذیرش یا ردّ چنین متولیان و جانشینانی حبّ و بغض‏های شخصی را دخالت نداد، بلکه فقط براساس خواسته الهی و حکم او حرکت کرد.  
بنابراین، تمام خصوصیت‏های شش‏گانه‏ای که در آیه مطرح شده است، در تعیین جانشین برای آن حضرت وجود دارد. بدین ترتیب اگر «الیوم» مصداقی در تاریخ اسلام داشته باشد که با توجه به اِخبار آیه کریمه، قطعاً چنین مصداقی وجود دارد روزی جز هیجده ذیحجه‏ء سال دهم هجری که در آن روز پیغمبر اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدای سبحان، علی(علیه‌السلام) را به جانشینی خود نصب کرد، نخواهد بود.  
نتیجه این که قراین داخلی آیه، گفتار کسانی را تأیید می‏کند که گفته‏اند: آیه مربوط به ماجرای غدیرخم و تعیین جانشین برای آن حضرت است و برای تعیین مصداق آن نیازی به روایات نداریم.  
**کیفیت نزول آیه :**  
برخی از علمای شیعه به اقتضای ظاهر روایات احتمال داده‏اند که این بخش از آیه جدا از بقیه بخش‏ها نازل شده و هنگام جمع‏آوری قرآن در این‏جا قرار داده شده است، در حالی که غالب یا همه مفسران اهل سنت می‏گویند: مجموع این آیات با هم نازل شده و قسمت‏های گوناگون آن مضمون مشترک دارد. ازاین‏رو لازم است هر دو احتمال به طور جداگانه مورد بحث و گفتگو قرار گیرد:  
احتمال یکم. علمای شیعه معتقدند، تعدد یا وحدت آیات به تنهایی نمی‏تواند دلیل تعدد یا وحدت نزول باشد؛ یعنی همان‏گونه که دو آیه بودن نشان تعدّد نزول نیست، یک آیه بودن نیز دلیل وحدت نزول تمام بخش‏های آن نمی‏تواند باشد. برای مثال در پایان آیه ۲۱۹ سوره بقره آمده است: ﴿کذلک یبیّن الله لکم الایات لعلّکم تتفکّرون﴾ و در ابتدای آیه بعد می‏فرماید: ﴿فی الدنیا والاخره﴾28. اندکی تأمل نشان می‏دهد که این دو آیه با هم نازل شده‏اند، زیرا از نظر ادبی جمله ﴿فی الدنیا والاخره﴾ متعلق به ﴿تتفکرون﴾ و ظرف تفکّر است. پس باید با هم نازل شده باشند، هر چند که در دو آیه جدا از هم آمده و هر کدام شماره جداگانه‏ای دارد. هم چنین ﴿و باللیل... ﴾ که در آیه ۱۳۸سوره صافات آمده، متعلّق به ﴿... لتمرّون... ﴾ است که در آیه قبل آمده است29 .  
از سوی دیگر، دقت در ضمیرهای آیه تطهیر که در سوره احزاب آمده، نشان می‏دهد که این جمله از قبل و بعد خود مستقلّ است. چنان که مضمون و محتوای آن شهادت می‏دهد که مخاطبی غیر از مخاطب قبل و بعد خود دارد30 . شأن نزولی که علمای اهل سنت نقل کرده‏اند هم نشان می‏دهد که این فقره از آیه در واقعه‏ای خاص نازل شده است.  
در آیه مورد بحث نیز مطلب از همین قرار است، زیرا هنگام بیان حکم خون، مردار، گوشت خوک و... می‏فرماید: ﴿الیوم یئس الّذین کفروا من دینکم فلا تخْشوْهم واخْشونِ الیوم أکمَلْت لکم دینکم وأتْممتُ علیکم نعمتی ورَضیتُ لکم الإسلام دیناً﴾31.  
همان‏طور که می‏دانیم معلوم شدن حکم خون و امثال آن موجب یأس دشمن و تکمیل دین نمی‏شود. شاهد آن این است که این احکام، قبلاً در دو سوره مکی انعام (آیه ۱۴۵) و نحل (آیه ۱۱۵) و نیز در آیه ۳۷۱ سوره بقره که اولین سوره مدنی است، نازل شده بود، ولی عنوان یأس کفار و تکمیل دین در آن‏ها مطرح نیست، در حالی که اگر نزول و ابلاغ این احکام دارای چنین خاصیتی باشد، باید در آن سوره‏ها نیز ﴿الیوم یئس... ﴾ ذکر می‏شد.  
بدین ترتیب ﴿الیوم... ﴾ نمی‏تواند اشاره به روز نزول حکم خون، مردار و... باشد، بلکه باید اشاره به روزی باشد که در آن حادثه مهم دیگری واقع شد. از این جهت شیعه اعتقاد دارد، ﴿الیوم أکملت... ﴾ اشاره به روزی است که نبی اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم آیه ﴿یا أیّها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک﴾32 را امتثال کرد. امری که اگر امتثال نمی‏شد، زحمات بیست و سه ساله آن حضرت به هدر می‏رفت و رسالت الهی ابلاغ نمی‏گردید.  
نتیجه این که یا باید بگوییم، این دو بخش جدای از قبل و بعد خود نازل شده، لیکن هنگام جمع آوری قرآن به دستور رسول اکرم‏صلی الله علیه و آله و سلم یا به دستور کسانی که بعد از آن حضرت به جمع آوری قرآن پرداختند طبق مبانی مختلف در تدوین قرآن مصون از تحریف در این‏جا قرار گرفته است و یا این که بگوییم، این دو جمله همراه قبل و بعد خود نازل شده است، لیکن به روز نزول آیه، از آن جهت که ظرف نزول برخی احکام فقهی است، اشاره‏ای ندارد، بلکه جمله معترضه‏ای33 است که بین این جملات قرار گرفته است.  
مؤید این مدّعا آن است که اگر این دو جمله را حذف کنیم، بقیه آیه تامّ و کامل خواهد بود و خللی در معنای آن وارد نمی‏شود. چنان که حذف آیه تطهیر خللی در معنا ایجاد نمی‏کند، بلکه معنا روشن‏تر و ترجمه و تفسیر راحت‏تر خواهد شد.  
احتمال دوم. این جمله همراه بقیه قسمت‏های آیه نازل شده و از آن‏ها جدا نیست، چنان که مفسران عامه بر این باورند.  
البته ظواهر نیز همین را تأیید می‏کند، زیرا نظم ظاهری آیات اقتضا می‏کند که به همین ترتیبِ موجود نازل شده باشد، مگر این که دلیل محکمی دلالت کند که ترتیب نزول غیر از ترتیب موجود است، ولی چنین دلیلی وجود ندارد.  
با این احتمال نیز نمی‏توان گفت که ﴿الیوم﴾ اشاره به روز نزول احکام مذکور در آیه است، زیرا وحدت نزول نقشی در این جهت ندارد. همان‏گونه که صدر آیه ۲۹ سوره یوسف با خطاب به حضرت یوسف(علیه‌السلام) می‏فرماید: ﴿یوسف أعرض عن هذا﴾34و در ذیل آن با خطاب به همسر عزیز مصر آمده است: ﴿واسْتغفری لذنبکِ﴾35 . با آن که مجموع این‏ها یک آیه بیشتر نیست و نامی از همسر عزیز مصر به میان نیامده، کسی ادعا نکرده که هر دو بخش آیه خطاب به یک نفر است.  
بنابراین، گرچه در محاورات و گفت‏وگوهای عرفی از وحدت سیاق به عنوان یک اصل و قاعده عقلایی نام می‏برند و بدان توجه و عنایت دارند، لیکن نمی‏توان گفت که یک قاعده کلّی و عمومی است و همیشه می‏تواند دلیل یا مؤیّد باشد، به ویژه اگر قرینه داخلی یا خارجی بر خلاف آن وجود داشته باشد.  
امام صادق(علیه‌السلام) در این باره می‏فرماید: «إن الآیه لتنزل أولها فی شی‏ءٍ و أوسطها فی شی‏ء وآخرها فی شی‏ءٍ آخر»36 ؛ گاهی اوّل آیه‏ای از قرآن درباره چیزی، وسط آن درباره چیزی دیگر و آخر آن درباره چیز سومی است.  
سرّش آن است که قرآن کتاب فنّی و علمی اصطلاحی نیست تا مطالب آن به صورت ابواب و فصول جداگانه مطرح شده باشد، بلکه کتاب هدایت است، و هدفش از طرح مطالب گوناگون علمی، فنی، تاریخی، ضرب المثل و... هدایت و راهنمایی انسان‏ها است. از این رو در کنار مهم‏ترین دلیل علمی موعظه می‏کند37 . همراه با ارائه براهین مهم فلسفی و عقلی بر توحید، نظاره کردن به زمین، آسمان، شتر و... را که سطح متوسط از ادلّه توحیدی تلقّی می‏شود، گوشزد می‏نماید؛ ﴿أفلا ینظرون إلی الإبل کیف خلقت٭ وإلی السماء کیف رفعت٭ وإلی الجبال کیف نصبت٭ وإلی الأرض کیف سطحت﴾38.  
صاحب تفسیر المنار در این باره می‏گوید: إنّ القرآن لیس کتاباً فنّیاً فیکون لکلّ مقصدٍ من مقاصده باب خاص به، وإنّما هو کتاب هدایه ووعظٍ ینتقل بالإنسان من شأن من شؤونه إلی آخر، ویعود إلی مباحثِ المقصد الواحد المره بعد المره مع التفنّن فی العباره والتنویع فی البیان، حتّی لا یملّ تالیه وسامعه من المواظبه علی الاهتداء...39 ؛ قرآن کتاب فنّی نیست تا برای هر مقصدی از مقاصدش باب مخصوصی داشته باشد، بلکه کتاب هدایت و موعظه است که انسان را از مطلبی به مطلب دیگر منتقل می‏کند و دوباره به همان مطلب اول باز می‏گردد. در عین حال، در عبارت تفنّن و در بیان تنوّع دارد، به گونه‏ای که نه خواننده را خسته می‏کند و نه  
شنونده را از مواظبت بر هدایت پذیری ملول می‏سازد....

**پی نوشت ها :**  
1. غدیر در لغت به تالاب و آبگیر گفته می‏شود که آب باران و سیل در آن جمع می‏شود (فرهنگ معین، ج۲، ص۲۳۹۳). غدیر خم آبگیری است بین مکّه و مدینه در ناحیه جحفه، واقع در دو میلی جحفه که چشمه‏ای در آن می‏ریخته و ماجرای ابلاغ ولایت علی(علیه‌السلام) در آنجا واقع شد (فرهنگ معین، ج۶، ص۱۲۴۴).  
2. خصال صدوق، ج۱، ص۱۷۳٫  
3. سوره عصر، آیات ۲ ۱٫  
4. حلیه الأولیاء، ج۴، ص۳۴۵٫  
5. سیره ابن هشام، ج۳، ص ۳۳۴ .  
6. سیره ابن‏هشام، ج۳، ص۳۳۶٫  
7. سوره توبه، آیه ۲۸٫ ای کسانی که ایمان آوردید، به راستی که مشرکان نجس هستند. پس نباید بعد از این سال به مسجد الحرام نزدیک شوند.  
8. نهج‏البلاغه، نامه ۱۶٫  
9. در تاریخ آمده است: ابوغبشان، در حال مستی کلیدداری و تولیت کعبه را به یک مشک شراب فروخت (الکنی والألقاب، ج۱، ص۱۲۸).  
10. نهج‏البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه). آیا نمی‏بینید خداوند سبحان انسان‏ها را از زمان آدم(علیه‌السلام) تا آخرین انسان‏های این عالم، با سنگ‏هایی آزموده است که نه ضرری می‏رسانند و نه نفعی، نه می‏بینند و نه می‏شنوند.  
11. بحارالأنوار، ج۹۶، ص۳۷۴٫ مردم مأمور شدند سراغ این سنگ‏ها بیایند و گرد آن طواف کنند. سپس به سراغ ما بیایند و با اعلام پذیرش ولایت ما، نصرت خویش را بر ما عرضه دارند.  
12. کامل ابن اثیر، حوادث سال‏های ۶۴ و ۷۳٫  
13. سوره تکویر، آیه ۲۴٫ پیامبر نسبت به وحی ضنین و بخیل نیست.  
14. بحارالأنوار، ج۶۷، ص۹۶٫ ای مردم! به خدا قسم، چیزی نیست که شما را به بهشت، نزدیک و از جهنّم دور کند، مگر آن که شما را امر به آن کردم و چیزی نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آن که شما را از آن نهی کردم.  
15. سوره انعام، آیه ۲۶٫ کافران، دیگران را از نزدیک شدن به حق نهی می‏کنند و خودشان نیز از حق دوری می‏گزینند.  
16. ر.ک: سیره ابن هشام، ج۳، ص۶۸٫  
17. همان، ج۴، ص ۱۶۲٫  
18. همان، ص۱۷۹؛ مجمع البیان، ج۵، ص۷۱، ذیل آیه ۶۵ سوره توبه.  
19. بحارالأنوار، ج۲۱، ص۲۴۷؛ مجمع البیان، همان.  
20. سوره مائده، آیه ۵۲٫ می‏بینی کسانی که در قلب‏هایشان بیماری است، در دوستی و نزدیک شدن به آنان سرعت و شتاب دارند.  
21. سوره احزاب، آیه ۶۰٫ اگر منافقان و کسانی که در دل‏هایشان مرض وجود دارد و شایعه افکنان در مدینه از کارشان دست نکشند، تو را بر ضد آنان می‏شورانیم و جز مدّتی کوتاه در مجاورت تو نخواهند ماند.  
22. سوره منافقون، آیه ۷٫ منافقان کسانی هستند که می‏گویند: به کسانی که اطراف رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند.  
23. سوره منافقون، آیه ۸٫ بی‏تردید عزّتمندان و بزرگان، زبونان را بیرون خواهند کرد.  
24. سوره نور، آیه ۱۱٫ کسانی که داستان اِفک را به وجود آوردند، گروهی از شما هستند. این ماجرا را شرّی برای خود مپندارید، بلکه خیری برای شماست...  
25. راجع به «نگرش سلطنتی به نبوّت» در «نکته‏ها» بحث خواهیم کرد (ر.ک: ص۱۶۰).  
26. مجمع البیان، ج۱۰، ص۶۳۸، ذیل سوره.  
27. کشاف، ج۴، ص۸۰۸، ذیل سوره.  
28. این گونه، خدا آیات را برای شما روشن می‏کند شاید که شما درباره دنیا و آخرت اندیشه کنید.  
29. برای این مطلب، در قرآن کریم شواهد فراوانی وجود دارد که آیه نور (سوره نور، آیه ۳۵) و آیات پس از آن را می‏توان نمونه دیگری از آن دانست.  
30. برای مطالعه و دقت بیشتر در آیه تطهیر رجوع کنید به فصل پنجم همین بخش از کتاب.  
31. سوره مائده، آیه ۳٫امروز [روزی است که] کافران از [نفوذ در] دین‏تان [و نابودی آن] ناامید شدند. بنابراین، از آن‏ها نترسید و از من بترسید. امروز، [روزی است که] دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام برای شما دین و آیین باشد.  
32. سوره مائده، آیه ۷۶٫ ای پیامبر! آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل می‏شود، به مردم ابلاغ کن.  
33. جمله معترضه، اصطلاحاً به جمله‏ای گفته می‏شود که با ملاحظه برخی شرایط در میان جمله‏های دیگر قرار می‏گیرد و ارتباط منطقی با آن جملات ندارد، هر چند که بی‏ارتباط هم نیست، لیکن این ارتباط به گونه‏ای نیست که اگر این جمله نباشد، خللی در معنای جمله‏های قبل و بعد ایجاد کند. البته آوردن جمله معترضه، خالی از حکمت نیست و ممکن است متکلّم، انگیزه‏های مختلفی از ذکر آن داشته باشد. مثلاً انسان در حال سخن گفتن با دیگری درباره مطلبی علمی است، لیکن بر اثر احساس خطر از وقوع زلزله یا حادثه سهمگین دیگر در بین گفتگو ناگهان کلام را قطع کرده، هشدار می‏دهد. جمله معترضه در قرآن کریم نیز فراوان است، مانند: «وإذا بدّلنا ءایه مکان ءایه والله أعلم بما ینزّل قالوا إنّما أنت مُفْتَر... »؛ هرگاه که حکمی را به حکم دیگر تبدیل کنیم و خدا آگاه‏تر است به چیزی که نازل می‏کند می‏گویند: تو دروغگو هستی (نحل، ۱۰۱). در این آیه جمله «والله أعلم بما ینزّل» جمله معترضه است. همچنین دو آیه «ذلک عیسی بن مریم قول الحقّ الذی فیه یمترون ٭ ما کان للّه أن یتخذ من ولد سبحانه إذا قضی أمراً فإنّما یقول له کن فیکون» (سوره مریم، آیات ۴۳ و ۵۳) معترضه است و در میان کلماتی که حضرت عیسی(علیه‌السلام) در گهواره بیان کرد، آمده است. در زبان فارسی معمولاً جمله معترضه را بین دو پرانتز، دو خط تیره (( یا دو ویرگول ))، قرار می‏دهند.  
34. ای یوسف! از این حادثه صرف‏نظر کن.  
35. و تو ای زن! از گناه خویش استغفار کن.  
36. بحارالأنوار، ج۸۹، ص۹۴ (به نقل از: تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۱).  
37. مثلاً از حضرت یوسف(علیه‌السلام) نقل کرده که در کنار تعبیر خواب، استدلال بر توحید کرد و گفت: ربّ واحد بر ارباب متعدد و متفرق ترجیح دارد. هیچ معبودی غیر از خدا حقیقت ندارد و اسمایی بی‏محتوا بیش نیست، حکم از آن خداست، ما مأمور به عبادت او هستیم و... (سوره یوسف، آیات ۴۰ ـ ۳۹).  
38. سوره غاشیه، آیات ۲۰ ـ ۱۷٫ آیا به شتر نگاه نمی‏کنند که چگونه خلق شده است؟ و به آسمان نگاه نمی‏کنند که چگونه برافراشته شده است؟ و به کوه‏ها نمی‏نگرند که چگونه نصب گردیده است؟ و به زمین نظاره نمی‏کنند که چگونه گسترده شده است؟  
39. تفسیر المنار، ج۲، ص۱۵۴، ذیل آیه ۱۴۲ سوره بقره.

**منبع : مجله الکترونیکی اسراء، شماره سیزدهم، ویژه نامه غدیر ذی الحجه 1431، آذر 1389**